

# پیامک توقفا

نویسنده: آلی کنن  
مترجم: شہرہ نور صالحی



---

سرشناسه: کنن، الی  
عنوان و نام پدیدآور: پیامک عوضی / الی کنن؛  
مترجم شهره نورصالحی.  
مشخصات نشر: تهران: پیدایش، ۱۳۹۳.  
مشخصات ظاهری: ۳۲۸ ص.  
فروست: رمان جوان  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۶-۱۰۱-۳  
وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
یادداشت: عنوان اصلی: Quarry  
شناسه افزوده: نورصالحی، شهره، ۱۳۲۹، مترجم  
رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ پ۹/ک۸۵/PZY  
رده بندی دیویی: ۸۲۳/۹۱۴ [ج]  
شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۷۹۳۰۵

---



## پیامک عوضی

زیر نظر شورای فرهنگی  
نویسنده: الی کنن  
مترجم: شهره نورصالحی  
طراح جلد: مهرازان  
ویرایش: گروه فرهنگی

امور فنی کتاب: مؤسسه‌ی انتشارات پیدایش

چاپ اول: ۱۳۹۴

تعداد: ۱۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: نوین

چاپ: کاج

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۶-۱۰۱-۳

سایت ناشر: [www.peydayesh.com](http://www.peydayesh.com)

پیام‌نگار: [info@peydayesh.com](mailto:info@peydayesh.com)

خ. انقلاب، خ. فخر رازی، خ. شهدای ژاندارمری غربی، پلاک ۸۶ - تلفن: ۶۶۹۷۰۲۷۰

کلیه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

## فهرست

۱۷۷	فرانسیس	۵	مقدمه‌ی ناشر
۱۸۶	شیلی	۷	درباره‌ی نویسنده
۱۹۷	کافه	۹	تدِ خوشحال
۲۰۸	جاج	۱۷	بزرگراه
۲۲۳	جمعه	۲۷	اولین پیام
۲۳۹	ویلا	۳۹	حشره‌ها
۲۴۷	انگشتر	۵۵	سیلوا
۲۵۵	بیگ‌من	۶۵	مأموریت جدید
۲۶۹	مار آبی	۷۷	پدر
۲۸۱	دروغ آوریل	۸۹	جیبو
۲۹۰	پسری گم‌شده	۱۰۵	هواپیما
۳۰۲	برج گلوله	۱۲۵	پروانه‌ها
۳۱۱	آقاموشه	۱۳۷	ونوس
۳۲۰	اسکرپی	۱۵۳	شب
		۱۵۸	فهرست



## مقدمه‌ی ناشر

خانم آلی کزن با اینکه جوان است، تجربه‌ها و خاطره‌های با ارزش و منحصر به فردی دارد، چون پدر و مادرش سال‌ها زیر نظر سازمان مددکاری اجتماعی، از بچه‌های پرورشگاهی نگهداری می‌کرده‌اند و او تمام دوران کودکی و نوجوانی‌اش را در کنار این بچه‌ها گذرانده و مصائبشان را به چشم دیده است؛ بچه‌ها و نوجوان‌های بی‌گناهی که نمونه‌هایشان در هر جامعه‌ای زیاد است و زندگی حال و آینده‌شان قربانی خطاها و اختلافات پدر و مادرها، یا فشارها و مشکلات اجتماعی می‌شود؛ بچه‌هایی که در زندگی‌شان از محبت و مهربانی خبری نیست و حکم پرونده‌های بی‌جانی را دارند که مقررات اداری سرنوشتشان را تعیین می‌کند. این نویسنده‌ی باذوق، با الهام از رنج‌ها و دغدغه‌های بچه‌های بی‌سرپرست یا بدسرپرست، یعنی واقعیت‌هایی که آنها را از نزدیک لمس کرده، رمان‌های جذاب

و پرمحتوایی نوشته که مخاطب جوان و بزرگ‌ترها را به یک اندازه تحت تأثیر قرار می‌دهد.

آلی کنن در داستان‌هایش از دریچه‌ی چشم نوجوانان و جوانان آسیب‌دیده به دنیا نگاه می‌کند؛ نگاه تیزبینش هیچ خطایی را نادیده نمی‌گذارد و انتقادهای بجایش را از زبان و با طعنه‌های طنزآلود آنها به گوش جامعه، سرپرست، خانواده، و حتی دوست و همکلاسی می‌رساند. قهرمان‌هایش جسور، مبتکر، پرجنب و جوش و آن‌قدر واقعی‌اند که مخاطب بی‌اختیار با آنها انس می‌گیرد و مشکلات و عقده‌هایشان را حس می‌کند. در کتاب‌هایش مکان‌ها، محیط زیست و حیوانات اهمیت خاصی دارند و ماجرا در قالب کلمات و اصطلاحات تأثیرگذار و گاه شیطنت‌آمیز قهرمان داستان روایت می‌شود.

نشر پیدایش که حمایت، هدایت و کمک به پرورش فکری نسل جوان را رسالت فرهنگی و اجتماعی خود می‌داند، امیدوار است با انتشار آثار منتخب خانم آلی کنن بتواند قدم کوچکی در راه بازگو کردن مشکلات و نیازهای این گروه آسیب‌پذیر بردارد.

## درباره‌ی نویسنده

خانم آلی کِنن سال ۱۹۷۵ در شهر سامرست انگلستان به دنیا آمده و دوران بچگی و نوجوانی‌اش را در مزرعه‌ی دورافتاده‌ای در اکسمور گذرانده است. آلی کِنن دارای مدرک لیسانس باستان‌شناسی و تاریخ از کالج بیرمنگام و مدرک فوق لیسانس نویسندگی از کالج بَث‌اسپای انگلستان است؛ ضمن اینکه خواننده و آهنگ‌ساز خوبی نیز هست. خودش می‌گوید دوست دارد در کتاب‌هایش اتفاق‌های زیادی بیفتد و برای همین است که قهرمان‌هایش را با مشکلات و حادثه‌های نه‌چندان کوچک بمباران می‌کند و به شکلی دور از انتظار، تقریباً از گرفتاری نجات می‌دهد. کتاب جانور اولین و پرفروش‌ترین اثر این نویسنده است. این کتاب نامزد دریافت مدال کارنگی، جایزه‌ی کتاب بولتن<sup>۱</sup> و

---

1. Bolton Children's Book Award

دو جایزه‌ی داخلی دیگر شده و جایزه‌ی کتاب منچستر<sup>۱</sup> را به خود اختصاص داده است. اکثر کتاب‌های دیگر این نویسنده هم نامزد دریافت جوایز معتبر انگلیسی و بین‌المللی شده‌اند. دو حرفه‌ی کشیشی و مشت‌زنی در خاندان آلی کنن سابقه دارد و خوب است بدانید که تا به حال هیچ‌زنی نتوانسته او را در میچ‌اندازی شکست بدهد!

---

1. Manchester Book Award



## تَدِ خُوشحَال

فکر می‌کردم این دفعه دیگر کارش تمام است.  
شیلی نزدیک در آهنی محوطه‌ی کارگاه نفس‌زنان و وحشت‌زده  
به‌هم می‌رسد: «پدر بزرگ پیش توئه؟»  
- نه.

برای همین است که حالا من مثل سگ این طرف و آن  
طرف می‌دوم؛ قلبم تاپ‌تاپ می‌کند و از نگرانی عرق کرده‌ام.  
من تو یک گورستان ماشین به اسم "اسقاطی تَدِ خوشحال"  
زندگی می‌کنم. تَدِ خوشحال پدر بزرگم است. البته بیچاره این  
روزها تنها چیزی که نیست، خوشحال! حالا پدرم اینجا را اداره  
می‌کند. محوطه‌ی کارگاه - که در واقع حیاط خانه‌ی خودمان  
هم هست - تا خرخره‌اش پر است از نعش ماشین‌های تصادفی  
قراضه و از دور خارج شده و هزار تا سوراخ و سمبه دارد که

پدر بزرگ پیر و دیوانه‌ی من بتواند خودش را قایم کند.  
سری به بلا، جرثقیل بزرگمان می‌زنم، چون پدر بزرگ گاهی  
یادش می‌رود که پدر غدقن کرده او با ماشین‌آلات سنگین  
کار کند. خدا را شکر، امروز بلا خالی و ساکت است و چنگک  
گنده‌اش روی سقف یک کاروان‌مچاله، ثابت مانده. مثل باد لای  
ماشین‌های اسقاطی می‌دوم و لابه‌لای آهن‌پاره‌ها را می‌گردم.  
شیلی می‌دود پشت گاراژ که نگاهی تو هواپیمای قدیمی بیندازد  
که کابین خلبانش یکی از محل‌های مورد علاقه‌ی پدر بزرگ  
است؛ هر چند که حالا صندلی خلبان با چند تا چهارپایه عوض  
شده و سقفش تازگی‌ها چکه می‌کند. پدر بزرگ خیلی سال  
پیش مهندس هواپیما بوده، اما کارش را ازش گرفتند؛ او هم  
این کاسبی را راه انداخته.

*ولی الان کجاست؟* از پشت پنجره‌ی دفتر، شانه‌های پهن  
پدر را می‌بینم. پای تلفن است. پدر من خیلی عصبی است و  
زود جوش می‌آورد و از وقتی که مادرم ما را ول کرده و رفته  
(چهار هفته و دو روز پیش)، کنار آمدن با او مشکل شده. شیلی  
بهتر از من با پدر کنار می‌آید، البته او با "همه‌کس" بهتر از  
من کنار می‌آید. نمی‌خواهم بروم تو دفتر؛ پدر خیلی بدش  
می‌آید وقتی پای تلفن است، مثل اجل پیرم تو، اما ما به کمک  
احتیاج داریم و من دیگر هول برم داشتم.